

پاسخ به سئوالات

س- سازمان فدائیان (اقلیت) همان گونه که در برنامه خود اعلام کرده است، برای استقرار یک جامعه کمونیستی مبارزه می کند. در عین حال بر طبق مواضع سازمان که حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان راهدف فوری انقلاب ایران می داند، برقراری حکومت شورایی به معنای برقراری فوری سوسیالیسم در ایران نیست. سؤال این است که حکومت شورایی چه وظایف فوری در بر ابر خود دارد و رابطه انجام این وظائف با گذار به سوسیالیسم و دگرگونی های سوسیالیستی چیست؟

ج- سازمان ما، به عنوان یک سازمان کمونیست، برای همان هدفی مبارزه می کند که کمونیست های سراسر جهان. یعنی انقلاب سوسیالیستی برای برپائی یک جامعه کمونیستی.

اما این هدف نهائی مشترک تمام کمونیست ها که از غلبه شیوه تولید سرمایه داری در سراسر جهان برمی خیزد، به این معنا نیست که وسائل، شیوه ها، راههای رسیدن به این هدف و نیز وظائف فوری که کمونیست های کشورهای مختلف جهان با آن روبرو هستند، یکسان است و هیچ تفاوتی در این زمینه وجود ندارد. بالعکس از آنجایی که سرمایه داری کشورهای مختلف، به یک درجه توسعه نیافته و در محیط های سیاسی و اجتماعی گوناگون توسعه یافته است، لذا با وظائف فوری غیر متشابه روبرو هستند و از طرق مختلف برای رسیدن به این هدف تلاش می کنند.

آن کمونیستی که نتواند تفاوت توسعه سرمایه داری آمریکا و کشورهای اروپائی با سرمایه داری ایران و یا توسعه سرمایه داری در ایران با کشورهای نظیر افغانستان، عربستان، امارات متحده، اردن و غیره را ببیند و از آن نتیجه گیری سیاسی و عملی برای پیشبرد مبارزه به منظور رسیدن به هدف نهائی خود بنماید، نشان می دهد که نه فقط از مارکسیسم و سوسیالیسم بلکه از سیاست به طور کلی بی اطلاع است.

ایران کشوری ست که در آن شیوه تولید سرمایه داری، همچون تمام کشورهای جهان، شیوه تولید مسلط است. با این وجود، از آنجایی که این شیوه تولید، در یک روند تدریجی و طولانی، منطبق با نیازهای سرمایه جهانی در عصر امپریالیسم، از بالا و با اقدامات بوروکراتیک طبقه حاکم، مسلط شد و در محیط اجتماعی و سیاسی مختص خود توسعه یافت، نتوانست به شیوه های رادیکال و انقلابی تمام مناسبات و رسوبات جامعه کهنه را جاروب کند. نفع طبقه حاکم، در دوره ای که سرمایه داری از نظر تاریخی به پدیده ای ارتجاعی تبدیل شده بود، حفظ پاره ای از مؤسسات و نهادهای ماقبل سرمایه داری بود. لذا هنوز بقایای متعدد مناسبات ماقبل سرمایه داری به ویژه در روبنای سیاسی به حیات خود ادامه می دهند. هنوز تعدادی از مطالبات بورژوا-

دمکراتیک مردم تحقق نیافته است. توده های مردم از آزادی های سیاسی محروم اند. آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، تجمع، تظاهرات و اعتصاب، آزادی ایجاد و فعالیت تشکل های سیاسی، صنفی و دمکراتیک وجود ندارد.

چیزی به نام برابری حقوقی مردم در ایران موجود نیست. زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، نه فقط از برابری حقوقی با مردان محروم اند بلکه با بیرحمانه ترین تبعیض روبرو هستند. ستمگری ملی، همچنان ادامه دارد و ملیت های ساکن ایران، از نابرابری رنج می برند. این نابرابری حتا میان معتقدین به باورهای مذهبی مختلف وجود دارد. کسی که دین و مذهبی سواى اسلام و شعبه شیعی آن داشته باشد، از برخی حقوق اجتماعی و سیاسی محروم است. پیروان برخی از باورهای مذهبی حتا با سرکوب های وحشیانه ای روبرو هستند. کسی که باور دینی ندارد نه فقط از هرگونه حق و حقوق اجتماعی و سیاسی محروم است بلکه ملحد و کافری ست که قتلش وظیفه شرعی حکومت است.

در ایران امروز، همانند دوران قرون وسطا، حکومتی مذهبی برقرار است که دین و دولت را آشکارا تلفیق کرده است و با برقراری خشن ترین اختناق و سرکوب بر مردم حکومت می کند.

این برجای ماندن بقایای مؤسسات و نهادهای ماقبل سرمایه داری و عدم تحقق مطالبات آزادیخواهانه و دمکراتیک توده مردم، سبب شده است که در نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، علاوه بر مبارزه طبقه کارگر برای برانداختن نظام سرمایه داری که مبارزه ای ست سوسیالیستی و مختص طبقه کارگر، هم زمان با آن، مبارزه دیگری نیز در جریان باشد که علاوه بر طبقه کارگر، اقشار وسیعی از خرده بورژوازی در آن حضور دارند و مشترکا برای تحقق مطالبات آزادیخواهانه و دمکراتیک تلاش می کنند. این مبارزه که در آن، سواى طبقه کارگر، اقشار غیر پرولتر نیز مشارکت دارند و جنبش های عمومی آزادیخواهانه مردم، جنبش عمومی زنان برای کسب حقوق برابر با مردان و جنبش های ملیت های تحت ستم ساکن ایران برای رفع ستمگری ملی، جلوه های آشکار آن هستند، مبارزه ای ست، دمکراتیک که هدف آن کسب آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم است.

خلاصه کلام این که در ایران، همزمان، دو مبارزه سوسیالیستی و دمکراتیک در جریان است که به لحاظ ترکیب طبقاتی و اهداف از یکدیگر کاملاً متمایزند.

از این واقعیت عینا موجود که از شرایط ویژه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران ناشی می گردد، چه نتایجی باید گرفت.

برخی سازمان های سیاسی که خود را چپ و سوسیالیست نیز می نامند، از این صف بندی و برجستگی و عمدگی تضاد توده مردم با رژیم حاکم و روبنای سیاسی موجود برای کسب آزادیهای و حقوق دمکراتیک که به ناگزیر تقدم

پاسخ به سئوالات

حل مسائل دمکراتیک بر سوسیالیستی را در دستور کار قرار داده است، چنین نتیجه می گیرند که انقلاب ایران نمی تواند وظیفه ای فراتر از چارچوب های نظام سرمایه داری موجود داشته باشد. از این رو انقلابی بورژوا-دمکراتیک است و وظائف آن صرفا اصلاح روبنای سیاسی موجود، استقرار یک سیستم پارلمانی بورژوائی و تحقق مطالبات آزادیخواهانه و دمکراتیک مردم خواهد بود. با انجام این وظایف، راه بر رشد اقتصادی و توسعه نیروهای مولد همواره می گردد. طبقه کارگر نیز با استفاده از شرایط دمکراتیک، خود را متشکل و آگاه خواهد ساخت و تازه پس از طی این مراحل است که طبقه کارگر می تواند انقلاب سوسیالیستی را در دستور کار قرار دهد. البته گرایشهای مختلفی در درون این طیف وجود دارند. برخی، صریحا انجام این وظایف را برعهده بورژوازی ایران قرار می دهند. از نظر آنها، این وظیفه راه می تواند جناحی از هیئت حاکمه کنونی ایران برعهده داشته باشد و در عمل دیدیم که چگونه آنها از خاتمی و جناح مسوم به اصلاح طلبان حکومتی با همین استدلال دفاع کردند نظیر راه کارگر و هم این که جریانهای بورژوائی اپوزیسیون می توانند این وظیفه را برعهده گیرند. برخی دیگر، پوشیده، همین نظر را ابراز می دارند. آنها می گویند که ما از هم اکنون برای استقرار سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی در ایران مبارزه می کنیم، منتها، وقتی که پلاتفرم خود را به عنوان وظایف فوری مطرح می کنند، چیزی به جز چند مطالبه آزادیخواهانه و دمکراتیک نیست، نظیر حزب کمونیست کارگری. اینان استدلال می کنند که به نسبت این که چنین مطالباتی تحقق یافت، می توان برای انقلاب سوسیالیستی تلاش نمود. حرف های آنها با گروه نخست تفاوت چندانی ندارد. یکی صریح و آشکارا حرفش را می زند و دیگری پوشیده و با ژست های رادیکال دروغین در مورد انقلاب سوسیالیستی. خواست این هردو گروه، چیزی جز تحولات صرفا بورژوا-دمکراتیک نیست. برای نشان دادن این واقعیت که حتی اگر وظایف انقلاب ایران به تحقق یک رشته مطالبات بورژوا-دمکراتیک خلاصه شود، طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران چنین وظیفه ای را بر عهده ندارد، کافی است که اشاره کنیم، در طول یک قرن گذشته، بورژوازی ایران یا به تنهایی یا در اوائل قرن گذشته در اتحاد با فئودال ها قدرت را در دست داشته است و در عمل نشان داده است که ارتجاعی تر و ناتوان تر از آن است که بتواند حتی تحولات بورژوا-دمکراتیک را به نحوی انجام دهد که خواست های آزادیخواهانه و دمکراتیک مردم تحقق یابند. از این گذشته، در طول تمام این سال ها نشان داده است که بورژوازی ایران، به عنوان یک طبقه ضد انقلابی، در برابر تمام تلاش های رادیکال توده های زحمتکش مردم ایستاده است. سرانجام این که انقلاب گذشته ایران هرچند که با شکست روبرو شد، اما از همان آغاز نشان داد که این انقلاب از محدوده های نظم موجود فراتر می رود. در برابر این گرایش

بورژوا-دمکراتیک، گرایش دیگری وجود دارد که هر چند گرایشی ضعیف در جنبش کمونیستی ایران است، اما به هر حال گرایشی است که بر این باور است، از هم اکنون همه چیز در ایران، برای برپایی فوری انقلاب سوسیالیستی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا فراهم است. وظیفه فوری طبقه کارگر ایران، دگرگونی سوسیالیستی جامعه است و وظایف معوقه دمکراتیک رابه عنوان وظیفه ای فرعی در جریان تحولات سوسیالیستی به انجام خواهد رساند. این گرایش که اراده خود را به جای واقعیت ها قرار می دهد، درک و شناختی از تضادهای جامعه ایران ندارد. نمی داند که تضاد بنیادی و اساسی جامعه سرمایه داری، همواره تضاد عمده ای که حلش بر تمام تضادها تقدم دارد، نیست. بلکه گاه تضادهای دیگری عمده می شوند که اگر لاینحل بمانند، اجازه نمی دهند، تضاد اساسی حل گردد. این گرایش، درک درستی از صف بندی های طبقاتی، توازن قوا و غیره ندارد. نمی داند که وقتی در کنار طبقه کارگر اقشار غیر پرولتر برای تحقق برخی مطالبات مبارزه می کنند، از نظر سیاسی و طبقاتی چه معنایی دارد. نمی تواند درک کند که معنای این همه جنبش های دمکراتیک که در ایران شکل گرفته اند چیست و چگونه بر وظایف انقلاب و وظیفه پرولتاریا در انقلاب تاثیر می گذارند. این گرایش همچنین درک درستی از سوسیالیسم و دگرگونی سوسیالیستی ندارد و نمی داند که سوسیالیسم، دولتی کردن وسائل تولید و خلع ید حقوقی از سرمایه داران نیست، بلکه الغاء مناسبات تولید سرمایه داری یعنی الغاء مناسبات کالائی-پولی است. در برابر این دو گرایش، که یکی وظائف انقلاب ایران را صرفا بورژوا-دمکراتیک می داند و دیگری وظیفه فوری انقلاب ایران را تحولات سوسیالیستی، دیدگاه دیگری وجود دارد که سازمان ما از آن دفاع می کند و این دیدگاه برخاسته از واقعیت های جامعه ایران و جمع بندی تجارب انقلاب گذشته ایران است. برطبق این دیدگاه، همان گونه که تجربه انقلاب گذشته ایران نشان داد، انقلاب آتی ایران، از همان آغاز، از محدوده های جامعه بورژوائی موجود فراتر می رود، بنابراین وظائف آن به تحقق مطالبات بورژوا-دمکراتیک محدود نمی شود و از سوی دیگر هرچند وظائف و اقداماتی را در دستور کار قرار دهد که فراتر از نظم موجودند اما هنوز اقدامات سوسیالیستی نیستند، بلکه اقداماتی هستند که به مستقیم ترین و بی درد سرترین شکل ممکن گذار جامعه به سوسیالیسم و دگرگونی های سوسیالیستی را امکان پذیر می سازند.

دو نمونه از اقدامات برجسته ای که نشانه فراتر رفتن انقلاب از محدوده نظم موجودند، شوراها و کنترل کارگری بر تولید و توزیع است که در انقلاب پیشین ایران، ولو در شکل نطفه ای، ما شاهد پیدایش آنها بودیم. نه شورهایی که با هدف اعمال حاکمیت شکل می گیرند و نه کنترل کارگری بر تولید و توزیع، هیچیک در محدوده های جامعه بورژوائی نمی گنجند، اما هیچیک از این دو نیز به معنای سوسیالیسم و دگرگونی سوسیالیستی نیست. معهذا استقرار شوراها که پدیده ای مختص اعمال حاکمیت طبقه کارگر است، تمام آن چیزی است که برای برقراری

سطح سیاسی یکپارچه طبقه کارگر ضروریست. کنترل کارگری نیز آن گام ضروری و مقدماتی برای برقراری مدیریت کارگری است. بنابراین، اگر با توجه به واقعیت های عینی جامعه ایران، و وظیفه فوری و بدون درنگ انقلاب ایران، نمی تواند دگرگونی سوسیالیستی جامعه باشد، اما استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان، به این معناست که طبقه کارگر آن حلقه اساسی را برای گذار به سوسیالیسم در دست گرفته است.

وظیفه فوری حکومت کارگری که بدین طریق بر بنیاد یک دولت شورائی شکل می گیرد، تنها در تحقق فوری مطالبات آزادی خواهانه و دمکراتیک توده های مردم، برقراری آزادی های سیاسی در وسیع ترین و گسترده ترین شکل آن، برابری حقوق زن و مرد و پایان بخشیدن به تبعیض جنسی، برابری حقوق ملیت های ساکن ایران و پایان بخشیدن به ستمگری ملی، برانداختن هرگونه مداخله روحانیت و مذهب در دستگاه دولتی، تحقق تمام حقوق فردی، مدنی و دمکراتیک توده مردم، انجام اقدامات فوری رفاهی به نفع کارگران و دهقانان زحمتکش، خلاصه نمی شود، بلکه ملی کردن تمام سرمایه ها و مؤسسات صنعتی، مالی و بانکی، تجاری و کشاورزی متعلق به سرمایه داران بزرگ و دستگاه روحانیت، ملی کردن زمین، متداول ساختن کنترل کارگری در تمام مؤسسات دولتی و خصوصی نیز در زمره فوری ترین وظائف حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان خواهد بود.

اجرای این اقدامات که همراه با حل برخی تضادها و تشدید برخی تضادهای دیگر و در محور آن تضاد کار و سرمایه خواهد بود، صف بندی های طبقاتی را دگرگون می سازد و توازن قوا را به نفع طبقه کارگر بر هم خواهد زد.

در این نقطه است که دگرگونی سوسیالیستی جامعه، به وظیفه ای فوری تبدیل می گردد.

برنامه عمل سازمان ما، بیان مشخصی است از هدف فوری انقلاب ایران، یعنی استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان و وظائف طبقه کارگر در این مرحله از انقلاب ایران برای گذار به سوسیالیسم.

کمک مالی

هامبورگ

مازیار ۶۰ یورو

کانادا

سناره ۲۰ دلار

به یاد کارگران و

صیادان زحمتکش انزلی ۱۰۰ دلار